

واقعۀ و مقبل اصفهانی

سید علی اصغر میرباقری فرد*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

احمد آصف**

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷)

چکیده

دوره ادبی را که همزمان با روزگار صفوی در ایران رواج داشت، عده‌ای دوره انحطاط ادبی می‌دانند و گروهی برخلاف آنان معتقدند این دوره از دوره‌های پویا و پُررونق ادب فارسی است که علاوه بر تداوم سنت‌های ادبی رایج در دوره‌های بعد، زمینه ظهور تجارب جدیدی فراهم آمد. در این مقاله، بی‌آنکه این دو دیدگاه ارزیابی شود، یکی از این تجربه‌های جدید به نام واقعه‌سرایی بررسی و تحلیل می‌شود. از شواهد و قرائن برمی‌آید که مبدع این خُرده نوع ادبی، شاعری است به نام آقامحمد شیخا متخلص به مقبل اصفهانی (م. ۱۱۵۷ ق.) که از شاعران متعهد و معتقد شیعی بود. وی در ایام آشفته و ناامن اواخر عهد صفوی به تته و دکن پناه برد و دردستگاه نوابان و سخنوران آن دیار با اکرام و احترام روزگار را به سر برد. شیوه شاعری او در دوره‌های مختلف با اقبال بسیاری از شاعران مرثیه‌سرا روبه‌رو شد. مقبل در ساحت شعر فارسی سنتی بنیادی گذارد که امروز به «واقعه» شناخته می‌شود. واقعه را می‌توان از فروغ «مرثیه» به شمار آورد. در این مقاله، ساختار و ویژگی‌های واقعه تبیین می‌شود و نقش مقبل در شکل‌گیری و رواج این سنت ادبی بررسی و تحلیل می‌گردد.

واژگان کلیدی: مقبل اصفهانی، واقعه، مرثیه، مثنوی.

* Email: a_mir_fard@yahoo.com

** E-mail: ah.asef68@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

از سده نهم به بعد در سیر تطور ادب فارسی تحوّل و دگرگونی پدید آمد. در اثر این تحوّل در سبک و شیوه سخن شاعران و نویسندگان این دوره تغییرهایی به وجود آمد و آثاری با ساختار و محتوای متفاوت پدید آمد. گرچه عده‌ای این دگرگونی در شاخص‌ها و معیارهای سخنوری را به فترت و رکود تعبیر می‌کنند، اما می‌توان این روزگار را دوره تجربه‌های تازه در شعر و ادب به شمار آورد که موجب شد گونه‌های ادبی تنوع بسیار پیدا کنند. در این دوره ادبی که مقارن با شکل‌گیری حکومت صفوی و بسط و گسترش اقتدار این سلسله شیعی بود. گستره زبان فارسی از شبه‌قاره و ماوراءالنهر تا قلب حکومت عثمانی امتداد یافت. همزمان با گسترش قلمرو رواج زبان فارسی شعر از حصار دربار و دستگاه حاکمان و صاحبان منصب بیرون آمد و به زوایای زندگی مردم راه یافت. این موضوع موجب شد شمار شاعران فارسی سخت افزایش پیدا کند و طرح‌ها و گونه‌های تازه‌ای در شعر فارسی پدید آید.

یکی از راه‌های نشر و رواج شعر در میان مردم در این ایام ترویج مرثیه‌سرایی و برگزاری آئین‌های سوگواری و عزاداری در عزای ائمه اطهار^(ع) بود. واعظان، مرثیه‌خوانان و «مذکران با نفوذ عمیقی که در شبکه مساجد و در دوره‌های بعد خانقاه‌ها و رباط‌ها و بعدها تکایا و حسینیه‌ها و منازل خصوصی اشخاص داشتند، از شهرهای بزرگ تا کوچکترین روستاها همه جا حضورشان محسوس بوده است. بسیاری از اینان از اهمیت شعر در تهییج احساسات شنوندگان آگاه بوده‌اند و مجلس خویش را با نمونه‌های شعر می‌آراستند. نه تنها مذکر و واعظ بر منبر شعر می‌خوانده که گاه شاعری را وادار می‌کرده است که در پای منبر او شعر خویش را بر حاضران عرضه کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳).

از رسوم متداول عهد صفوی بر پاداشتن مجالس عزاداری و سوگواری اهل بیت اطهار^(ع) بود. در این مجالس، روضه‌خوانی می‌کردند و مردم نیز با گریستن بر مصائب ائمه هدی^(ع) محبت خویش را بدانان ابراز می‌کردند. آرام‌آرام واعظان و مذکران از مرحله خواندن کتاب *روضه‌الشهداء* پیشتر رفتند و از دیگر مآخذ و منابع مذهبی بهره بردند و مجالس را با سخنان و مطالب تازه و شعرهای مناسب مقام و احوال آراستند. در این مجالس، خواندن اشعار مذهبی انگیزه شاعران را در سرودن این دسته از اشعار فزونتر ساخت. بعد از شیوع این رسم در میان

شاعران، مجموعه‌هایی از مرثی‌های اهل بیت ترتیب یافت و اهل سخن طبع خود را در قالب‌های مختلف آزمودند (ر.ک؛ همان: ۸۸-۸۷).

یکی از انواع مرثی «واقعۀ» بود که این مجالس را با آنها می‌آراستند. به نظر می‌رسد در این روزگار به صورت مستقل نیز مجلس‌هایی را برای خواندن واقعۀ برپا می‌کردند. از این ابیات که از سروده‌های مقبل است، به خوبی برمی‌آید که محبتان ائمه اطهار^(ع) در محافل عزاداری گرد می‌آمدند و با شنیدن واقعۀ در مصائب اهل بیت^(ع) در غم و اندوه فرو می‌رفتند.

<p>«بزرگوار خدایا به سید ثقلین که جان خویش فدا کرد در ره ایمان که هر که دوستی آل مصطفی دارد خصوص مستمعان حدیث محنت را به آستان شه تشنه رهنمایی کن (مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵).</p>	<p>به حق روشنی دیده‌اش امام حسین پی شفاعت عصیان ما گنهکاران به او ببخش اگر یک جهان خطا دارد به غم نشستۀ این مجلس مصیبت را تمام را ز ره لطف کربلایی کن</p>
--	---

<p>«ای جمع موالیان شاه ازلی! گر رخصت عالی است بخوانم اینجا، (همان: ۲۹۶).</p>	<p>وای مستمعان ذکر اولاد علی! یک واقعۀ در شأن حسین بن علی»</p>
--	--

واقعۀ نوعی از مرثیه‌سرایی مذهبی است که در آن اعتقادات شاعر ومقتلهای مذهبی به نظم آورده می‌شود. این خرده نوع ادبی ریشه در علائق و باورهای مردم و تعظیم و تکریم ائمه اطهار (ع) و بزرگداشت یاد آنان واهتمام در بیان مصائبی که بر آنان گذشته واحیاءآیین سوگواری در عزای آنان دارد. واقعۀسرایی از آن جهت که جریانی عمومی در ترویج باورها و اعتقادات شیعی در میان فارسی زبانان هند وایران پدید آورد با تاثیر پردامنۀ روضۀ شہدای کاشفی قابل مقایسه است. مقبل اصفهانی شاعر مبدع وخلاق این روزگار نقش مهمی در شکل‌گیری وترویج واقعۀ داشت. واقعات وی شهرت زیادی پیدا کرد وعده زیادی از سخنوران بدو اقتدا کردند و واقعۀسرایی را رواج ورونق بخشیدند. گزارش تذکره‌های آن عهد، حکایت از آن دارد که واقعات مقبل اصفهانی بر شیوۀ سخن بسیاری از مرثیه‌سرایان در شبه‌قارہ و ایران تأثیر گذاشت. بدین سبب آزاد بلگرامی سروده‌های وی را «واقعات مشهور مقبل صفاہانی» (ر.ک؛ آزاد بلگرامی، بی‌تا: ۱۷۳) وقانع تتوی آنها را «واقعات عالمگیر» می‌خواند (ر.ک؛ قانع تتوی، ۱۹۵۷م: ۷۷۲). اقبال

و توجه به شیوه سخنسرایی مقبل روزه‌روز بیشتر می‌شد، چندان که در سده دوازدهم، آوازه وی در همه جا پیچید و عده زیادی به تقلید از او در مرثیه‌سرایی، شیوه واقعه‌گویی را برگزیدند.

۱- واقعه

واقعه نوعی از مرثیه است که در آن مقاتل را به قصد سوگواری به نظم در می‌آوردند و در مجالس عزاداری می‌خواندند. بدان سبب که قالب مثنوی از مهم‌ترین و گنج‌اترین قالب‌های شعر فارسی است و ظرفیت مناسبی برای روایت دارد، اغلب واقعات در این قالب سروده شده‌اند. جنبه روایی در این خُرده‌نوع ادبی برجسته است. شاعر روایت را با تعبیر «روایت است» آغاز می‌کند که شیوه مشخص مقامه‌نویسان در نقل روایت را به یاد می‌آورد:

«روایت است که چون تنگ شد بر او میدان،

فتاد از حرکت ذوالجناح و از جولان

نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت»

(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

در روایت حکایات و وقایع لزوماً توالی زمانی رعایت نمی‌شود و ممکن است شاعر بعد از روایت واقعه‌ای به نقل واقعه‌ای بازگردد که پیش از آن اتفاق افتاده است.

واقعه ساختار استواری دارد و از اجزاء به هم پیوسته‌ای تشکیل شده است. ساختار واقعه شباهت زیادی با ساختار قصیده دارد. همان‌گونه که قالب قصیده از سه قسمت تشکیل شده، واقعه نیز سه جزء اصلی دارد. جزء اول قصیده، تغزل، تشبیب و نسیب است که دیباچه چکامه به شمار می‌آید. شاعر در این دیباچه می‌کوشد تا پیش از ورود به موضوع اصلی با تغزل یا طرح معما و لغز زمینه مناسبی برای جلب توجه مخاطب فراهم آورد. بخش اول واقعه نیز حکم مقدمه‌ای را دارد که زمینه ورود به بخش اصلی واقعه فراهم می‌سازد. مقدمه واقعه با مضامین تغزل‌گونه آمیخته با مرثیه آغاز می‌شود و شاعر با استفاده از آرایه‌های بلاغی و صور خیال، احساسات و عواطف مخاطب را برمی‌انگیزد. شاعر در ضمن مقدمه به معرفی و مدح صاحب واقعه می‌پردازد، سپس روایت واقعه را آغاز می‌کند. در این قسمت، شاعر یکی از وقایع کربلا یا واقعه دیگری از مصائب خاندان پیامبر (ص) را از قول راوی با بیان جزئیات واقعه روایت می‌کند. چنان که قصیده‌پرداز قصیده را با شریطه به پایان می‌برد و در شریطه خواست و آرزوی خود را

بیان می‌کند، در واقعۀ هم شاعر با مدح و منقبت صاحب واقعۀ حاجت خود را از او طلب می‌کند. برای تبیین ساختار واقعۀ، به عنوان نمونه یکی از واقعات مقبل را با عنوان «واقعۀ طلب نمودن یزید پلید اهل بیت اطهار^(ع) را» بررسی می‌کنیم:

الف) مقدمه:

«محرّم آمد و ماه از هلال تیغ کشید،
هلال نیست که بر عقدۀ سپهر برین،
سپهر نیست که در دهر آه ماتمیان،
مجرّه نیست که بهر عزای شاه شهید،
نه از ستاره فروزنده است چرخ دژم
سپهر از پی دوران ماتم شهدا،
شفق کجاست که از کربلای شاه مبین

به خون سرور لب تشنگان حسین شهید
شکست ناخن تدبیر ساکنان زمین
به سوی مبدأ فیاض گشته است روان
کشیده خانۀ غم بر فلک خط تأکید
شکوفه کرده ز گردون نهال محنت و غم
شده است سرخ و سیاه از شفق به صبح و مسا
فتاده عکس بر آیینۀ سپهر برین»
(همان: ۱۹۹).

مدح اوّل:

«سروربخش دل و دیدۀ شه گونین
بهار گلشن آل عبا امام حسین»
(همان).

مدح و منقبت صاحب واقعۀ متناسب با احوال شاعر و مخاطب در یک تا بیش از ده بیت به نظم آورده می‌شود.

ب) روایت واقعۀ:

در این قسمت، شاعر مقتل را از قول راوی یا راویان مختلف روایت می‌کند. وی به اقتضای توانایی قریحه و طبع خود وقایع را به تصویر می‌کشد و می‌کوشد ضمن به کارگیری شگردهای ادبی، اصل واقعۀ را برای مخاطب چنان بیان کند که آن را دریابد و همراه با شاعر و واقعۀخوان در حزن و اندوه فرو رود:

«روایت است که با صد هزار محنت و غم،
چو داخل حرم آن حرامزاده شدند،
به جانب دگر افکند از عناد نظر
گذشت چون نفسی، با دوصد تکبر و لاف،
ستاده دید جوانی چو آفتاب منیر

به بارگاه یزید آمدند اهل حرم
برابرش همه از دور ایستاده شدند
نگشت ملتفت اهل بیت پیغمبر
نظاره کرد به اهل حرم به استخفاف
خمیده قامت چون سروش از غل و زنجیر

سَر برهنه و گیسو گشاده چون سنبَل
 ز ضعف تن آلم و رنج خود نموده صریح
 گذشته موی سر از مَنکِب امام مبین
 شده ز آبله پای خویشتن در تاب
 ز فرقتِ پدر از هر دو دیده تا دامان،
 جز او نبود کسی ز اهل بیتِ سلسله‌پا،
 به غیر آن خَلَفِ مصطفی که بود اسیر،
 به پیش رو سَرِ شاه شهید با دل ریش،
 دو دست او به رَسَن بسته و به گردن غُل
 برای شرح جفا و ستم شده تشریح
 نموده هر سر مو سرگذشت آن شه دین
 به پای خانۀ ایمان فکنده آبله آب
 روانه خون جگر همچو خوشۀ مرجان
 که داشت سلسلهٔ اهل بیت را برپا
 ندیده بود کسی آفتاب در زنجیر
 ستاده گریه‌کنان و غمین و سر در پیش»
 (همان: ۲۰۱).

در چهار بیت نخست، شاعر شیوۀ ورود اهل بیت پیامبر^(ص) و در پی آن چگونگی و علت بی‌توجهی یزید را با بیان جزئیات واقعه به تصویر کشیده است. در ابیات پسین، ضمن گزارش دقایق احوال امام سجّاد^(ع) با تصاویر شاعرانه وضعیّت رقّت‌انگیز آن امام همام را تشریح می‌کند.

گاه شاعر جزئیات و دقایق واقعه را با استفاده از صُور خیال و انواع شگردهای ادبی و بلاغی می‌آراید و تصاویر زیبایی می‌آفریند. برای مثال در ادامهٔ همین واقعه، آنگاه که به دستور یزید سَرِ مبارک سیدالشهدا^(ع) را در طُشتِ طلائی به نزد او می‌آورند، شاعر این صحنه را چنین وصف می‌کند:

«گرفت چون سَرِ شاه شهید را به کنار
 به طُشتِ زر سَرِ خونین سیدالشهدا،
 به طُشتِ زر سَرِ پُر نور آن امام شهید،
 چنان ز طُشت به عرش مجید شعشعه بست،
 از آن به جمله فلزات شد طلا سردار
 بهار کرد به عین خزان گل رعنا
 به شام، مطلع خورشید را نمود پدید
 که آفتاب ز نورش در آفتاب نشست»
 (همان).

شاعر با استفاده از حسن تعلیل، انواع تشبیه و استعاره و شماری از آرایه‌های بدیعی در پی آن است که رفعت مقام امام شهید را بعد از شهادت، شاعرانه تبیین کند.

مدح دوم

پیش از اعلام درخواست و دعای پایانی برای خود یا شنوندگانی که در مجلس عزاداری گرد آمده‌اند، شاعر مطابق آداب طلب، در مقدمۀ درخواست خود دوباره به مدح صاحب واقعه

می پردازد. چنان که از ابیات زیر برمی آید، محامد ممدوح گاه در گذر قَسَم دادن به آن بزرگوار بیان می شود:

«بزرگوار خدایا! به سید ثقلین به حق روشنی دیده اش امام حسین،
که جان خویش فدا کرد در ره ایمان پی شفاعت عصیان ما گنہکاران»
(همان: ۲۰۵).

ج) دعا

شاعر هنگام دعا، اهل بیت^(ع) را میان خود و خداوند واسطه قرار می دهد تا به سبب تقرّب آنها نزد خداوند بزرگ خواسته هایش به اجابت برسد. در این دعاها شاعر از محبت خود به ائمه اطهار^(ع)، خاصه امام حسین^(ع)، سخن می گوید و به وقایع کربلا اشاره می کند. اعتراف به عجز و ناتوانی و اظهار نیاز به بی نیاز مطلق که بخشی از قسمت پایانی واقعات است که از اعتقاد و ایمان شاعر سرچشمه می گیرد و میزان محبت او را به خاندان پیامبر^(ص) و امام حسین^(ع) نشان می دهد:

«که هر که دوستی آل مصطفی دارد، به او ببخش اگر یک جهان خطا دارد
خصوص مستمعان حدیث محنت را به غم نشسته این مجلس مصیبت را
به آستان شه تشنه رهنمایی کن تمام را ز ره لطف کربلایی کن
علی الخصوص که این روسیاه سر در پیش، که شاه تشنه لبش خوانده است مقبل خویش
چو مقبل است، تواش از جهات قابل کن به مرحمت ز گرم نقطه مقابل کن»
(همان).

در قسمت پایانی واقعه، در ضمن دعا و درخواست به فقر و عجز معنوی خود در مقابل ممدوح اشاره می کند. سپس با تواضع و اعتراف به ناتوانی و عجز خود، لب به دعا می گشاید و خواسته های معنوی خود را بیان می کند.

۲- مقبل اصفهانی

از زندگانی مقبل اصفهانی اطلاع زیادی در دست نیست. نام او آقامحمد شیخا، متخلص به مقبل و مشتهر به میر مقبل یا مقبل اصفهانی بود. زمان ولادت و موطن وی معلوم نیست. از اشارات تذکره ها بر می آید که در روزگار سلطان حسین صفوی در اصفهان صاحب شهرت و ارج و اعتباری بوده است (ر.ک؛ آزاد بلگرامی، بی تا: ۱۷۳). در دوران چیرگی افغان ها بر ایران، به

سبب ناامنی و آشفتگی شهر اصفهان، مانند بسیاری از اهل علم و ادب، ایام را پوشیده می‌گذراند. مقبل در هفت‌بند خود که به استقبال از هفت‌بند ملاحسن کاشی (م. ۷۲۶ ق.) سروده است، از بیدادگری‌های مهاجمان افغان نزد امیرمؤمنان چنین شکایت می‌برد:

«عالمی از ظلم و دست‌انداز افغان شد خراب
 خاصه این کشور که ویران گشت، ایران شماس
 آنچه از باد مخالف غرق شد در بحر ظلم،
 کشتی ناموس و نام دوستداران شماس
 این قلمرو گشت از مستوفیان زیر و زبر
 آخر این ویرانه سکنای محبان شماس»
 (مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۲).

در دوره نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۳ ق.) گویا به سبب اوضاع نابسامان اصفهان و بی‌توجهی به شعر و ادب، مانند شمار بسیاری از اهل ادب روانه آن دیار می‌شود. نخست به تته، از نواحی سند، می‌رسد. فرمانروای آن دیار، نواب صادق علی‌خان (۱۱۵۰-۱۱۴۹ ق.) که خود اهل علم و ادب بود، از او به گرمی استقبال می‌کند. بعد از چندی با محسن تتوی آشنا می‌شود و تحت تعالیم خود به اصلاح سبک، زبان و شیوه سخنوری وی می‌پردازد (ر.ک: تتوی، ۱۹۶۳ م.: ۱۳۲). دیری نمی‌گذرد که در تته صاحب اعتبار معنوی و پایگاه ادبی می‌شود، چندان که به گزارش قانع تتوی: «نواب، صادق علی‌خان به خدمتش مشرف می‌شد و در هند نزد امرا معتقد علیّه بوده» (قانع تتوی، ۱۹۵۷ م.: ۷۶۹) و «در عهد نواب وارد تته شد و نواب با وی عقیدت پیدا کرد» (همان، ۱۳۵۰: ۳۸۵).

بعد از مدتی، برای ملاقات نظام‌الملک به دکن می‌رود. از آنجا رهسپار گجرات می‌شود و با والی آن دیار دیدار می‌کند و تا پایان عمر روزگار را در مصاحبت مؤمن‌خان سپری می‌سازد. وی در سال ۱۱۷۵ قمری در همان شهر دار فانی را وداع می‌گوید و همانجا به خاک سپرده می‌شود. به گفته قانع تتوی، بعد از مدتی فرزند مقبل جنازه پدرش را به کربلای معلا منتقل می‌کند^۱.

بیشتر سروده‌های مقبل واقعه‌هاست. اشعار دیگری نیز از وی باقی مانده که به جز دو غزل، همه در مدح و مرثیه بزرگان دین است. عده‌ای دیوان شعری نیز بدو نسبت می‌دهند که احتمالاً مجموعه‌ای از واقعه‌های اوست که در بعضی نسخ، «واقعات الطّف» خوانده شده است. با

آنکه معلوم نیست واقعۀ به عنوان یکی از انواع مراثی دقیقاً در چه زمانی و چگونه شکل گرفت و مبدع آن چه کسی بود، اما قرائن و دلالتی وجود دارد که نشان می‌دهد به احتمال قوی مقبل اصفهانی مبدع و پایه‌گذار واقعۀ است. این دلایل بدین شرح است: الف) این نوع مرثیه در اشعار پیشینیان دیده نمی‌شود. ب) واقعات مقبل شهرت بسیار پیدا کرد، چندان که صاحبان تذکره واقعۀ‌های او را «واقعات عالمگیر» و «واقعات مشهور مقبل» می‌خواندند. ج) شعرای متأخر که طبع خود را در سرودن واقعۀ‌ها می‌آزمودند، از سبک سخن وی پیروی می‌کردند. د) پدید آوردن جریان ادبی که حوزه جغرافیایی سند را در بر گرفت. این جریان چندان تأثیرگذار بود که حتی آثاری را که در مرثیه‌سرایی به زبان‌های دیگر مانند زبان اردو و سندی پدید می‌آمد، تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

مقبل در سرودن واقعات از وزن «مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لن (مجثت مثنیٰ مخبون اصلم)» استفاده کرده است. بهره‌گیری از بحر ناآشنای مجثت برای سرودن مثنوی یکی از نوآوری‌های مقبل بود که در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت. این بحر در زمره دوایر عروضی پارسی قرار می‌گیرد و به تصریح صاحب *قابوسنامه* و مؤلف *معیارالأشعار*، خاص شعر فارسی است (ر.ک؛ مجاهدی، ۱۳۷۶: ۳۹۵). عبدالحسین زرین‌کوب با یادکرد چند شاعر عاشورایی دوره قاجار بدین نکته مهم چنین اشاره کرده است: «یکی از کارهای بالنسبه تازه‌ای که مرحوم «صامت بروجردی» و چند نفر از شعرای معاصر و قبل از او به آن دست زده‌اند، سرودن مثنوی است در بحرهای غیر از بحرهای شایع در منظومه‌ها. مثلاً منظومه‌های فارسی از *شاهنامه*، مثنوی مولانا، *خمسه نظامی* و *امثالهم*. تمام مثنوی‌هایی که شعرا به تقلید سنایی یا نظامی، فردوسی و سعدی گفته‌اند، تنها در این چند بحر محدود بوده است، ولی اولین بار «مقبل» بود که مثنوی را در این اوزان، مثلاً بحر مضارع و غیره آورده است» (کافی، ۱۳۸۸: ۵۳۱-۵۳۰).

اگر در این نقل قول درباره به کارگیری بحر مضارع از سوی مقبل اصفهانی خطای قلم نباشد، باید در این باره سخت تأمل کرد؛ زیرا واقعۀ‌های مقبل همه در بحر مجثت سروده شده‌اند و در هیچ یک از نسخه‌های موجود از او اشعاری که در بحر مضارع سروده شده باشد، به نظر نمی‌آید. این احتمال نیز وجود دارد که به دلیل قرابت افاعیل دو وزن مجثت و مضارع که هر دو از اجزای دایره مشتبه به شمار می‌روند، با تسامح بحر مجثت، بحر مضارع خوانده شده باشد.^۲

۳- پیروان مقبل

گرچه مقبل اصفهانی در اصفهان اعتبار و شهرتی داشت و پیداست که شیوه وی در واقعه‌سرایی با اقبال اهل ادب روبه‌رو بوده است، اما از زندگانی وی در اواخر دوره صفوی و اوایل دوره افشاری در اصفهان و نحوه مرادوات وی با دیگر شعرای آن دیار اطلاعی در دست نیست. البته درباره دوران حیات مقبل در سند گزارش‌هایی در بعضی از تذکره‌های معاصر وی دیده می‌شود. از این گزارشها می‌توان درباره نحوه معاشرت و ارتباط او با دیگر شاعران اطلاعاتی به دست آورد. از این اطلاعات برمی‌آید که مقبل در تربیت شاعران و سخنوران آن دیار دستی داشته است و عده‌ای نزد او به اصلاح و ارتقاء مهارت‌های زبانی و ادبی خود می‌پرداختند. یکی از شاعرانی که نزد وی سبک سخن خود را اصلاح می‌کرد، شاعر معروف آن دیار، محسن تتوی (۱۱۷۳-۱۱۲۱ق.) بود. وی به شاگردی نزد استاد خود مقبل حاضر می‌شد و از ارشادات او برای پیراستن زبان و ارتقاء مهارت شاعری خود بهره می‌برد. بدین دلیل، مقبل را مرتبی و پایه‌گذار شخصیت و سبک ادبی محسن تتوی می‌دانند (ر.ک؛ قانع تتوی، ۱۹۶۳م: ۱۳۲).

یکی از شاعران دیگری که شیوه سخنوری او تحت تأثیر مقبل شکل گرفت، میرمحمد افضل اله‌آبادی، متخلص به ثابت (م. ۱۱۵۱ ق.) بود. وی در دارالخلافة شاه جهان‌آباد دهلی به عنوان سخنوری توانا اعتبار زیادی داشت و با حکیم‌الممالک شهرت شیرازی مأنوس بود. گزارش افتخار دولت‌آبادی، شاعر و تذکره‌نویس معاصر ثابت، درباره درجه علمی و جایگاه ادبی او به خوبی اعتبار و پایگاه بلند وی را در آن روزگار تبیین می‌کند^۳. ثابت نیز در حلقه شاعرانی قرار داشت که به واقعه‌گویی پرداختند، چنان‌که صاحب تذکره مجمع‌التفائس و خزانه عامره تصریح کرده‌اند، وی در این خُرده‌نوع ادبی از مقبل پیروی و تقلید کرده است. خان آرزو درباره این موضوع می‌گوید: «و نیز واقعات کربلا را به طریق «واقعات مقبل» موزون نموده و نهایت خوب گفته» (خان آرزو، ۱۳۸۵: ۶۹). آزاد بلگرامی نیز چنین می‌آورد: «و ایضاً واقعات کربلا موزون کرده و تلاش‌های فراوان برده. مطلعش این است:

محرم است دلا سیل خون ز دیده بار ز شاه تشنه‌لبان آب چشم بازمدار

و این واقعه به طور واقعات مشهور مقبل صفاهانی است» (آزاد بلگرامی، بی‌تا: ۱۷۳).

در نسخه‌ای مربوط به سده دوازدهم با عنوان «وقایع‌الطّف» که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، بخشی از اشعار مقبل جمع‌آوری شده است. در این نسخه

خطّی، علاوه بر اشعار مقبل، مرثیه‌هایی از شاعری متخلّص به اقبال نقل شده است که در پایان هر شعر، استاد خود مقبل اصفهانی را می‌ستاید و از او به بزرگی یاد می‌کند. در میان این اشعار، روایاتی منثور با موضوع مقتل سالار شهیدان^(ع) آمده که در ابتدای اولین روایت آن چنین قید شده است: «روایت می‌کند ابن‌علی یاورخان محمدمهدی المتخلّص به اقبال علیه‌الرحمه الحسين المتعال شاگرد ذاکر جناب حضرت شاه بی‌وطن خسته‌دل حضرت آقامحمد مقبل علیه‌الرحمه الله...» (مقبل اصفهانی، ۱۵۷ ق: گ ۷).

ثابت علی شاه که وی را پایه‌گذار مرثیه‌سرایی به زبان سندی می‌دانند، دیگر شاعری است که شیوۀ سخن وی تحت تأثیر مقبل بود. او که در امور سیاسی نیز دستی داشت و شعر فصیح و بلیغ می‌سرود، اشعار خود را بر شاعران معروف و توانا مانند محسن تتوی و مقبل اصفهانی عرضه می‌کرد و آنان نیز سروده‌های او را نقد و تأیید می‌کردند و قریحه‌اش را می‌ستودند. سید ثابت علی، به زبان سندی مرثیه می‌سرود. از وی در تاریخ ادبیات سند، به عنوان نخستین کسی یاد می‌شود که مرثیه را به زبان سندی سروده است و اشعار مرثیه را در مراسم سوگواری و ایام عزّا در حضور حاکمان تالپور می‌خوانده است (ر.ک؛ صافی، ۱۳۸۷: ۱۳۷ و ۱۸۳). بررسی میزان توجه و اقبال ثابت علی شاه به واقع‌سرایی و به کارگیری ویژگی‌های واقعۀ در مرثی سندی وی معلوم می‌کند که تا چه اندازه مقبل بر شکل‌گیری این مرثی تأثیر داشته است.

نسیم دهلوی، شاعر نیمۀ دوم سده دوازدهم است که صاحب‌التدریعه کتابی در مرثیۀ حضرت سیدالشهدا^(ع) موسوم به *واقعات کربلا* یا *واقعات ملا نسیم* به نام او معرفی می‌کند، از جمله شاعرانی است که سبک سخنش تحت تأثیر مقبل قرار داشته است (ر.ک؛ طهرانی، ۱۹۸۳ م: ۱۱۸۶). ملا محمد خطای شوشتری (زنده در ۱۲۱۶ ق.) (ر.ک؛ خیتام‌پور، ۱۳۷۲: ۳۱۲) شاعر مرثیه‌سرای دربار نوابان اوده لکنو در شبه‌قارّه از دیگر پیروان مقبل است که در سرودن واقعات به شیوۀ او اقتدا می‌کرد. وی که گفته می‌شود آصف الدوله - از نوابان لکنو - او را به روضه‌خوانی در تعزیه‌خانه شاهی خود گماشته بود، مجموعه‌ای را به نام *واقعات کربلا* به نظم کشیده که در سال ۱۳۰۷ قمری در آن شهر به چاپ رسیده است. این اشعار را عدّه‌ای با مجموعه «بحرالبکاء» که نوشته‌ها و سروده‌های خطا را در مصائب ائمه هدی در بر می‌گیرد، یکی دانسته‌اند^(۴) (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۰۷۳-۱۰۷۱).

ابیات زیر از خطا شوشتری که در ابتدای واقعۀ شهادت امام حسن مجتبی^(ع) سروده شده، پیوند دو ماه محرّم و صفر را به تصویر می‌کشد. این ابیات یادآور سروده‌هایی با همین مضمون

از مقبل اصفهانی است. البته مقایسه سروده‌های این دو شاعر می‌تواند میزان توانایی قریحه ادبی آنها را تا حدی معلوم کند.

«چرا سرآمد ماه محرم است صفر؟
چه شد که ماه صفر کمتر از محرم نیست
صفر دمید و عزا بر سر عزا آورد
مگر حسین دگر هست و کربلای دگر؟
عزای کیست که از ماتم حسین کم نیست؟
عجب رعایت همسایگی به جا آورد»
(خطا شوشتری، ۱۳۰۷ق: ۸۶).

مقبل به شیوه‌ای استادانه چنین می‌گوید:

«وقوع واقعه او اگرچه در صفر است،
مه محرم و ماه صفر به هم یارند
شده است شهر روان ماتم شُبیر و شُبَر
ولی محرم ما مبتدای این خبر است
به هم رسیده دو همشهری عزادارند
روان ز شهر محرم شده است ماه صفر»
(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۸۱).

در قسمتی از کتاب/ردو مرثیه - که به زبان اردوست - از استقبال واقعه حضرت قاسم^(ع) توسط میر انیس در همان وزن و روش مقبل سخن می‌رود (ردو لوی، ۲۰۰۱م: ۲۲۵). میر غلام علی مائل تتوی (۱۲۵۱-۱۱۸۱ق.) در کلیات خود چندین واقعه به شیوه مقبل دارد؛ به عنوان نمونه در مطلع واقعه‌ای چنین آورده است:

«محرم آمد و شد باز موسم شیون
هلال تعزیه شد جلوه‌گر به چرخ کهن»
(مائل تتوی، ۱۹۵۹م: ۵۱۵).

مقبل نیز چنین سروده است:

«محرم آمد و بر دیده‌های اهل جهان،
هلال تعزیت آورد وحی بر طوفان»
(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۷).

عظیم تتوی (۱۲۲۹-۱۱۶۲ق.) هم مانند بیت زیر در برخی مراثی خود طرز واقعات مقبل را پی گرفته است:

«هلال ماه محرم شد از فلک پیدا
فلک بر اهل زمین برکشیده تیغ جفا»
(تتوی، ۱۹۶۲م: ۱۷۵).

مقبل نیز گوید:

«هلال ماه محرم شد از افق پیدا
به خون نشسته مه نو به ماتم شهدا»
(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

از دیگر پیروان مقبل در واقعۀ سرایی، ملاحسن آرنی (۱۳۱۳-۱۹۳۱ ق.) مشهور به «داعی» است که گویا واقعات مقبل راهنمای طبع داعی در سرودن مرثیۀ بوده است (ر.ک؛ آرنی، ۱۳۸۳: ۱۴).

بیت‌هایی از دیوان قصاید او، تداعی‌گر واقعات مقبل است. یکی از ویژگی‌های سبک مقبل در واقعۀ سرایی شروع مثنوی با عبارت «محرم آمد» است که در واقع، مطلع را با خبر رسیدن ایام حزن و اندوه بیان می‌کند؛ به عنوان مثال:

«محرم آمد و ماه عزا نمود هلال
شکفت غنچه ماتم ز شاخسار ملال»
(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

ملاحسن داعی نیز گفته است:

«محرم آمد و بر بود از ملائک هوش
شدند جمله ملائک به جوش و آه و خروش»
(آرنی، ۱۳۸۳: ۱۴).

آقا محمدباقر بروجردی، متخلص به صامت بروجردی، سخنور متأخر سنه ۱۳۳۱-۱۲۶۳ قمری است که در جلد چهارم از کلیات خود با عنوان «کتاب الروایات و المصائب»، دنباله طرز روایت‌گری واقعات را به نوعی دیگر گرفته است. در این اثر، صامت به مدد توان ادبی خود و شناختن مبانی زیبایی‌شناختی عصر خویش، با کمتر کردن شمار ابیات، حجم توصیف‌ها و مقدمات قراردادی، واقعه مورد نظر را روایت می‌کند. او وقایع متعددی را در قالب مثنوی در این بخش گنجانده است و آنها را در همان وزن عروضی واقعات با ترکیب «روایت است» آغاز می‌کند. البته در رساندن مفهوم روایت‌گری از عبارات تازه‌ای هم با مضمون ترکیب فوق در مطلع مثنوی‌های کوتاه خویش بهره‌مند گردیده است (ر.ک؛ بروجردی، بی‌تا: ۱۷۱-۸۹).

مجموعه‌ای با عنوان «واقعات کربلا» در شهر لکنو در سال ۱۳۰۷ قمری چاپ سنگی شده است. در این مجموعه، واقعات مقبل و شمار دیگری از شعرا در ۳۶۴ صفحه گرد آمده است. بخش اعظم این مجموعه در ۲۴۵ صفحه سروده‌های مقبل را در بر گرفته است. این اشعار بیشتر در مدح و رثای امیرالمومنین^(ع) و امام حسین^(ع) سروده شده است. دیگر اشعار این

مجموعه شامل واقعات ملاً محمد خطای شوشتری، واقعات ملاً ظهوری، واقعات ملاً نسیم، واقعات ملاً محمد نصیبی زنگنه کرمانشاهی (زنده در ۱۲۶۰ ق.) و بندهایی از محتشم کاشانی است (ر.ک؛ نوشاهی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۵۶).

با بررسی اشعار ملاً ظهوری و ملاً محمد نصیبی و نیز مقایسه سروده‌های آنان با اشعار مقبل می‌توان نحوه و میزان تأثیرپذیری آنان را از مقبل تبیین کرد.

سنت روضه‌خوانی و واقعه‌خوانی از روزگار صفویه ادامه یافت و در محافل عزاداری و آیین‌های سوگواری همه متون مربوط به حادثه کربلا خوانده می‌شد. این سیر تا اواخر دوره قاجار ادامه یافت و در طول زمان بر ابعاد آن افزوده می‌شد و هر سال تألیف یا تألیف‌هایی به نظم و نثر درباره وقایع کربلا به میراث پیشین اضافه می‌شد (ر.ک؛ جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۶). در سیر این سنت‌ها منتخبی از اشعار و نیز وقایع و حکایات، دهان به دهان می‌گشت و مرثیه‌خوانان و ذاکران آنها را در محافل می‌خواندند. برای ضبط این سروده‌ها، حکایات و روایات، کتاب‌هایی تألیف شد که واعظان و ذاکران به عنوان مأخذ بدانها مراجعه و مطالب خود را از آنها نقل می‌کردند. این آثار به شیوه مجالس فراهم می‌شد. در حقیقت، مجلس و مجالس عنوان بعضی از آثاری بود که در بخش‌ها و فصل‌های مجزا، فضایل و مسائل مربوط به زندگانی حضرت امام حسین^(ع) و وقایع کربلا را تشریح می‌کرد. چنان‌که اشاره شد، این آثار برای استفاده واعظان تألیف می‌شد و آنان بر روی منبر، مطالب این کتاب‌ها را می‌خواندند. یکی از این آثار، کتابی است به نام *حزن المؤمنین و اسامی شهدا* تألیف ملاً علی خوانساری. وی در مجلس هشتم این کتاب داستانی از مقبل را روایت می‌کند که بر اساس آن مقبل در عالم رویا در صحن قدسی امام حسین^(ع) به پیشگاه پیامبر اکرم^(ص) مشرف می‌شود و در محضر حضرت فاطمه زهرا^(س) بیت‌های زیر را قرائت می‌کند:

«روایت است که چون تنگ شد بر او میدان،	فتاد از حرکت ذوالجناح و از جولان
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت	نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت»
	(مقبل اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).
«کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد	به رنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد
بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد	اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد» ^۵

نتیجۀ گیری

در دورۀ صفویّه به سبب بازنگری در شاخص‌های سخنوری، عرصه‌های تازه‌ای در ادب فارسی تجربه شد و آثار متنوّع و متعدّدی پدید آمد که هر یک از نظر زبانی و محتوایی درخور تأمل است. یکی از گونه‌های ادبی که در این ایام شکل گرفت و به تدریج در ایران و شبه‌قارّه رواج یافت، واقعۀسرایبی است. زمینۀ شکل‌گیری واقعۀ را ورود شعر به میان عامۀ مردم و به‌کارگیری آن برای بیان اعتقادات و باروهای دینی و مذهبی فراهم آورد. واقعۀ نوعی از انواع مرثی است که در اصفهان و شبه‌قارّه رواج یافت و شمار زیادی از سخنوران ایران و هند طبع خود را در این گونه ادبی آزمودند. با شواهد و دلایلی که وجود دارد، می‌توان مقبل اصفهانی را مبدع واقعۀ خواند که هم در روزگار حیات و هم در دوره‌های بعد، سبک سخن وی تعداد زیادی از شاعران را تحت تأثیر خود قرار داد. این تأثیر و تأثرها منجر به پدید آمدن سنتی ادبی شد که از آن روزگار تا دهه‌های اخیر تداوم داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- با وجود آنکه قانع تتوی که از تذکره نویسان معاصر اوست، تصریح می‌کند که جنازۀ مقبل به کربلا منتقل شد، اما در مقابل مسجد جامع کاشان، واقع در خیابان بابا افضل کاشانی، بقعه‌ای مستقل وجود دارد که بر سردر آن این عبارت دیده می‌شود: «مقبرۀ مقبل کاشانی (محمّد شیخا) شاعر اهل بیت». در کاشان مشهور است که شاگرد و کاتب مقبل نیز در کنار او دفن شده‌اند، اما در آن بقعه نشانی از قبر آن دو به نظر نمی‌آید. اگر روایت صاحب مقالات الشعراء درباره انتقال بدن مقبل به کربلا درست باشد، این موضوع محتمل است که به هر دلیلی امکان این کار فراهم نشده است و جنازۀ وی به کاشان منتقل و به خاک سپرده شده است.

۲- افاعیل مجتث مَثَمَن سالم: مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن.

افاعیل مضارع مَثَمَن سالم: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن.

۳- دولت‌آبادی درباره ثابت چنین می‌گوید: «در اکتساب متداولات علمی فاضل، بل افضل، در اقتنای محاورات فارسی، کامل بل اکمل بود. دعوی سخنوری را به طرح سخن‌های دل‌ویز ثابت می‌نماید و بر ادعای محکمی آن فن، از اشعار استادانه بی‌ینه می‌آورد» (بخاری دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۸).

۴- مجموعه‌ای با عنوان واقعات ملاّ محمد خطا شوشتری به تصحیح ابوالقاسم رادفر فراهم آمده است.

۵- دو بیت اول در شمار سروده‌های مقبل آورده شده است، اما از دو بیت اخیر نشانی در دست نیست.

منابع و مآخذ

- آرانی (داعی)، ملاً حسن. (۱۳۸۳). *دیوان قصائد ملاحسن آرانی (داعی)*. به اهتمام حبیب‌الله سلمانی آرانی. تهران: نورالستجاد.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی. (بی‌تا). *خزانه عامره*. مطبع منشی نول. لکنو: چاپ سنگی.
- افتخار دولت‌آبادی، میر سید عبدالوهاب. (۱۳۹۰). *تذکره بی‌نظیر*. تحقیق و تصحیح امید سروری. چاپ اول. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی؛ ادب فارسی در شبه‌قاره*. ج ۴. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بروجردی، آقا محمدباقر. (بی‌تا). *کلیات دوازده جلدی صامت بروجردی*. تهران: اسلامیه.
- تتوی، عظیم. (۱۹۶۲ م.). *دیوان عظیم تتوی*، مرتبه پروفیسور غلام مصطفی خان. حیدرآباد: سندی بورد.
- تتوی، محسن. (۱۹۶۳ م.). *ترجمه مقدمه دیوان محسن تتوی*. تصحیح، ترتیب و مقدمه محمد حبیب‌الله رشدی. حیدرآباد سند: سندی ادبی بورد.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *تأملی در نهضت عاشورا*. قم: موزخ.
- خان آرزو، سراج‌الدین علی. (۱۳۸۵). *مجمع‌التفایس*. تصحیح میرهاشم محدث. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خانلری، پرویز. (۱۳۸۶). *وزن شعر فارسی*. تهران: توس.
- خطا شوشتری، ملاً محمد. (۱۳۰۷ ق.). *واقعات ملاً محمد خطا شوشتری*. لکنو: مطبع منشی نول.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۷۲). *فرهنگ سخنوران*. ج ۱. چاپ اول، تهران: طلایه.
- ردو لوی، ذاکر شارب. (۲۰۰۱ م.). *اردو مرثیه*. مرتب ذاکر شارب. دهلی: اردو آکادمی دهلی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *زمینه اجتماعی شعر فارسی*. چاپ اول. تهران: اختران و زمانه.
- صافی، قاسم. (۱۳۸۷). *تاریخ زبان و ادب فارسی در سند و پیوستگی‌های آن با ایران*. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- طهرانی، آقا بزرگ. (۱۹۸۳ م.). *الذریعة إلى تصانیف الشیخیه*. بیروت: دارالضواء.
- قانع تتوی، میر علی شیر. (۱۹۵۷ م.). *مقالات الشعراء*. مقدمه تصحیح و حواشی حسام‌الدین راشدی. حیدرآباد پاکستان: سندی ادبی بورد.
- _____ . (۱۳۵۰). *تحفة الکرام*. به اهتمام و حواشی سید حسام‌الدین راشدی. حیدرآباد پاکستان: سندی ادبی بورد.
- کافی، غلامرضا. (۱۳۸۸). *شرح منظومه ظهر*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.

مایل تتوی، میر غلام علی. (۱۹۵۹ م.). *کلیات مایل تتوی*. ترتیب و تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب الله رشدی. طبع اول. حیدرآباد سند: سندی ادبی بورڈ.

مجاهدی، محمد علی. (۱۳۷۶). *شکوہ شعر عاشورا در زبان فارسی*. قم: پیک جلال.

مقبل اصفہانی، آقامحمد شیخا. (۱۳۹۳). *مقدمہ، تصحیح و تحشیہ دیوان مقبل اصفہانی*. به اهتمام احمد آصف. پایان نامہ دورہ کارشناسی ارشد. به مشاورہ سید علی اصغر میرباقری فرد و راهنمایی سعید شفیعیون. اصفہان: دانشگاه اصفہان؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

_____ . (۱۵۷ ق.). *وقایع الطّف*. مشهد: کتابخانہ آستان قدس رضوی.

نوشاهی، عارف. (۱۳۹۱). *کتابشناسی آثار فارسی چاپ شدہ در شبہ قارہ*. ج ۳. چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.